مبدأ سوم : تساوق سبعة احرف قرآنی با خلق عالم بر سبعة»؛ روایت لیلة القدر در الغارات

استاد: یکی دیگر را هم عرض کنم. قبلاً گفته شده. اگر خواستید نگاه کنید. یکی از مهمترین چیزهایی که در فهم این بسیار مهم است، حدیث الغارات ثقفی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند.

> ...فقال: إني أراك تذكر ليلة القدر و تنزل الملائكة و الروح فيها. قال له علي ع قد رفرشت نزول الملائكة بمشفرة [على قدر فرشت] فإن عمي عليك شرحه فسأعطيك ظاهرا منه تكون أعلم أهل بلادك بمعنى ليلة القدر ليلة القدر ليلة القدر» قال: قد أنعمت علي إذا بنعمة. قال له علي ع: «إن الله فرد يحب الوتر و فرد اصطفى الوتر فأجرى جميع الأشياء على سبعة فقال عز و جل: خلق سبع سماوات و من الأرض مثلهن و قال: خلق سبع سماوات طباقاو قال جهنم لها سبعة أبواب و قال: سبع سنبلات خضر و أخر ياباسات و قال: سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف و قال: حبة أنبتت سبع سنابل و قال سبعا من المثاني و القرآن العظيم و أي شيء فيه مما ينتفع به الناس قال فاغتاظ من ذلك جعفر بن محمد ع فقال أمسك ويحك الألف واحد و اللام ثلاثون و الميم أربعون و الصاد تسعون كم معك فقال الرجل أحد و ثلاثون «و مائة فقال له جعفر بن محمد ع إذا انقضت سنة إحدى و ثلاثين و مائة انقضى ملك أصحابك قال فنظرنا فلما انقضت سنة إحدى و ثلاثين و مائة يوم عاشوراء دخل المسودة الكوفة و ذهب ملكهم»...[1]

راوی از لیلة القدر از حضرت سؤال کرد. نزول قرآن برای لیلة القدر میخ کوبیده شده است. همه آن را میدانند. وقتی از حضرت سؤال کرد، حضرت فرمودند: «فسأعطيك ظاهرا منه تكون أعلم أهل بلادك بمعنى ليلة القدر»؛ از لیلة القدری که قرآن در آن نازل شده، به تو توضیحی میدهم که دیگر اعلم مردم به لیلة القدر میشوی. حضرت فرمودند: «إن الله فرد يحب الوتر و فرد اصطفى الوتر فأجرى جميع الأشياء على سبعة»؛ کل تکوین خودش را بر هفت قرار داده است. جالبش هم این است که دنبالهٔ آن، حضرت هفت آیه خواندند. نگفتند میخواهم هفت آیه بخوانم. هفت آیه را خواندند که در همه آنها هفت هست. جالبتر این است که سبع مثانی هم هست. آن هفت تایی که

حضرت می‌گوینند، هفت مکرر هست. «خلق سبع سماوات و من الأرض مثلهن و قال: خلق سبع سماوات طباقاو قال جهنم لها سبعة أبواب و قال: سبع سنبلات خضر و أخر یابساتو قال: سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف»؛ حضرت هفت آیه را آوردند.

آن چه که نکته کلیدی بحث است و از مباحث فهم اینها است، این است: حضرت می‌خواهند لیلة القدری که نزول قرآن است را بگویند، اما اول سراغ تکوین می‌روند. می‌گویند: «اجری جمیع الاشیاء علی سبعة»، خب حالا چون «اجری جمیع الاشیاء علی سبعة»، در لیلة القدر هم که می‌خواهد قرآن نازل شود، چاره‌ای نیست که چون هفت است و این هم می‌خواهد آن را بازتاب بدهد، پس قرآن هم «نزل علی سبعة احرف». معنای اصلی «سبعة» احرف این است. به‌معنای قرائات نیست. چون تکوین هفت است، قرآن هم هفت است. چون جاهایی از تکوین می‌رسد که وجوه وسیعه ای دارد، این قرآنی هم که تدوین آن است، وقتی می‌خواهد به بسط بیاید، ذو وجوه است. چطور شما در تکوین ذو وجوه می‌بینید، داد و فریاد راه نمی اندازید؟! اینجا که رسید می‌گویید «لانفهم»، «ممکن نیست»؟! چرا ممکن نیست؟! وقتی خداوند متعال عالم تکوین خودش را یک تیر و چند نشان کرده، چرا محال باشد؟! قبلاً مثال آن را عرض کرده‌ام. یعنی در مواضع بسیار زیادی در تکوین، یک چیز را سبب ظهور ده‌ها چیز قرار داده است. ساده ترینش این مثالی بود که عرض می‌کردم. در شیمی می‌گویند ترکیب کووالانسی - یک ترکیب الکتروووالانسی دارند و یک ترکیب کووالانسی- کووالانسی چیست؟ می‌گویند یک الکترون بیشتر ندارم. اما با اینکه یکی است، نقش دو تا را ایفاء می‌کند. یعنی دو لایه برای دو اتم است که خالی است. این دو طوری به هم نزدیک می‌شوند که با یک الکترون آن لایه هر دو پر می‌شود. یعنی یکی است اما دارد دو نقش ایفاء می‌کند. می‌توانید در تکوین هزاران مثال پیدا کنید. چیزهایی هستند که چند وجه دارند. ذو وجوه هستند. وقتی شما می‌خواهید آنها را تدوین بدهید، مانعی ندارد. چه در معانی متعدد باشد و چه در تکوینی.

---

[1] الغارات (ط - القديمة)، ج۱، ص: ۱۰۷

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژوئن 2024 12:58:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 ژوئن 2024 12:34:40 توسط ... .